

بررسی حسامیزی در غزلیات بیدل دهلوی

شهراره الهامی

مریی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد سنندج

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی¹

چکیده

حسامیزی - آمیختن ویژگی‌های دو حس از حواس پنج‌گانه ظاهری - از صور خیالی است که در ادبیات فارسی سابقه کاربرد طولانی دارد، اما نام‌گذاری و رواج آن به دوره معاصر برمی‌گردد. در این مثال پس از ذکر تعاریف و معرفی پیشینه کاربرد حسامیزی، درباره ساختار بلاغی و شکل دستوری آن مطالبی آمده و سپس انواع حسامیزی در غزلیات بیدل دهلوی از نظر ترکیب ویژگی‌های حواس با یکدیگر - که شامل نه گونه است - ارائه شده و سرانجام به معرفی گونه‌ای دیگر از این لطیفه ادبی - که حاصل ترکیب یک مفهوم انتزاعی (عقلی) با یک ویژگی از حواس ظاهری است - و تقسیم‌بندی پنج‌گانه‌ای که برای آن در نظر گرفته‌ایم، پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: حسامیزی، بلاغت، صنایع ادبی، سبک هندی، مفاهیم انتزاعی.

تاریخ دریافت مقاله: 87/1/17

تاریخ پذیرش مقاله: 87/4/24

1. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری نویسنده است. استاد راهنما: دکتر ناصرالدین شاه‌حسینی. استاد مشاور: دکتر جلیل تجلیل.

Email: Shelhame@yahoo.com

مقدمه

برای بیان مفاهیم و ادای معانی با بهره از خیال، شیوه‌های گوناگونی وجود دارد که شاعران در خلق سخن تازه از آنها استفاده کرده‌اند. یکی از این شیوه‌ها، حسامیزی¹ است که عبارت است از القای معنی با ترکیبات و تعبیری که حاصل آن از آمیخته شدن دو حس به یکدیگر یا جانشینی آنها خبر دهد (شفیعی کدکنی 1384: 41). به عنوان نمونه وقتی ترکیب «سکوت سنگین» را به کار می‌بریم، دو حس شنوایی و بساوایی را با هم آمیخته‌ایم و

¹. synesthesia

سکوت را به جای آنکه با گوش حس کنیم، با دست لمس کرده و آن را سنگین یافته‌ایم (میرصادقی 1374: 93). در ادبیات عرب از این شیوه با تعبیر «الحس المتوازن» یا «تبادل الحواس» یاد شده است. (وهبه 1977: 556) حسامیزی به عنوان یک جلوه از صور خیال در چند دهه اخیر در اروپا نام‌گذاری شده و پس از آن در ایران ترجمه شده و در کتب بلاغی به کار رفته است (شفیعی کدکنی 1386: 105)، اما در آثار منظوم و منثور دوره‌های سبکی خراسانی و عراقی، به صورت پراکنده، و در دوره سبک هندی (اصفهانی)، در حد یک ویژگی پر بسامد، شواهد و نمونه‌های زیادی از این صنعت را می‌توان مشاهده نمود. (1)

از قدیمی‌ترین نمونه‌های حسامیزی در شعر فارسی می‌توان به تعبیر «سخن شیرین»، «آوای نرم» و «گرم گرفتن» در این بیت از شاهنامه فردوسی اشاره کرد:

سپهد پرستنده را گفت گرم سخن‌های شیرین به آوای نرم⁽²⁾

(فردوسی 1385/1/2601)

همچنین تعبیر «چهره شیرین» (مسعود سعد سلمان 1364: 51)، «بوشنیدن» (عطار 1379: 40) و (رازی 1371: 59) و (غزالی 1384: 61)، «جواب تلخ» (خواجو 1336: 298)، «شیرین سخن یا سخن شیرین» (سعدی 1377: 786) و (حافظ 1362: 120)، شواهد دیگری از پیشینه کاربرد حسامیزی در ادب فارسی است که ثابت می‌کند این لطیفه خیالی به هیچ وجه ساخته و پرداخته ادبای غرب نبوده و ریشه در ادب ایران زمین دارد و حتی می‌توان سابقه کاربرد این صنعت را در قرآن کریم و از محورهای دانست که دانشمندان علم بلاغت در آیات قرآنی آن را بررسی کرده‌اند. (تجلیل 1386: 67)

از نظر بلاغی، برخی حسامیزی را از انواع مجاز دانسته‌اند (داد 1380: 113) و (وهبه 1977: 557) و گروهی نیز آن را زیر مجموعه استعاره در نظر گرفته‌اند (شفیعی کدکنی 1378: 274) و (حق‌شناس 1370: 78) که در بررسی حسامیزی‌های غزلیات بیدل دهلوی نمونه‌هایی به دست آمد که نشان می‌دهد کنایه و تشبیه هم می‌توانند در ساخت حسامیزی به کار روند.

از نظر ساخت دستوری و اشکال ارائه حسامیزی، در منابع و کتب موجود، به تفصیل سخن گفته نشده و بدین دلیل در این مقاله بر اساس شواهد اشعار بیدل، تقسیم‌بندی خاصی در این باره ارائه شده است. در بخش اصلی این مقاله، حسامیزی‌های موجود در غزلیات بیدل از نظر ترکیب یا تبدیل حواس پنج‌گانه ظاهری به 9 دسته تقسیم شده و شواهدی برای هر نوع ارائه شده است.

ساختار بلاغی حسامیزی

از نظر بلاغی، دو سوی ترکیب حسامیزی - یا ویژگی دو حس ترکیب شده - می‌تواند تشبیه، استعاره، مجاز یا کنایه باشد.

الف - حسامیزی در تصاویر تشبیهی

در این گونه از حسامیزی، ویژگی‌های دو حس در ترکیب با یکدیگر، رابطه‌ی مشابهت دارند:

به ذوق گردد رخت می‌دوم سراسر باغ ز بوی گل نمکی می‌زنم به زخم دماغ
(بیدل 1384، ج 2: 926)

با نرگست چه عرض تمنا دهد کسی دیدیم سرهای که نگه شد صدای ما
(همان، ج 1: 89)

در این گلشن که رنگش ریختند از گف و گو بیدل شنیدن‌هاست دیدن‌ها و دیدن‌ها شنیدن‌ها
(همان، ج 1: 146)

ب- حسامیزی در تصاویر کنایی

در حاصل ترکیب، رابطه‌ی کنایی (لازم و ملزوم) وجود دارد:

چون شفق از رنگ خونم هیچ‌کس گلچین نشد ناخنی هم زین حنای بی‌نمک رنگین نشد
(همان، ج 1: 615)

داغ شد دل تا چه درگیرد به این دل‌مردگان چاره‌گر یکسر ز گال و ناله‌ی بیمار سرد
(همان، ج 1: 659)

ترسم شود آزرده ز تاب نگه گرم رخسار تو کز سایه‌ی مژگان گله دارد
(همان، ج 1: 522)

می‌توان گفت که تمامی حسامیزی‌هایی که یکی از ویژگی‌های حس بساواپی در یک سوی ترکیب باشد، کنایه می‌سازند.

ج- حسامیزی در تصاویر استعاری

یکی از پرکاربردترین انواع تصاویر حسامیزی، تصویرهایی است که با استفاده از استعاره‌ی مکنیه و تشخیص ساخته شده است:

تا دم زند از خرمی گلشن صنعت حسن از خط نوخیز برآورده زبان‌ها
(همان، ج 1: 98)

لذت درد محبت هم تماشا کردنی است دل به ذوقی می‌خورد خونم که نتوان گفت بس
(همان، ج 2: 864)

بوی پیامی از چمن جلوه می‌رسد از دیده تا دل آینه ایجاد می‌کنم
(همان، ج 2: 1068)

د- حسامیزی در تصاویر همراه با مجاز

بین دو سوی ترکیب حسامیزی، مناسبتی وجود دارد:

غنچه شو بوی گل طرز کلامم، نازک است بی‌تأمل نیست ممکن کس به این انشا رسد
(بیدل 1384، ج 2: 809)

واژه «ذوق» در اصل به معنای چشیدن؛ چشایی، قوتی است مترتب در عصب مفروش بر جرم زبان که به واسطه‌ی آن مزه‌ها ادراک می‌گردد (فرهنگ فارسی معین: ذیل واژه) ... و از ویژگی‌های حس چشایی است. در تصاویر

حسامیزی زیر در معنی مجازی «شوق» به کار رفته است:

به ذوق حرف و صوت پوچ خلقی رفته است از خود

دماغ خوابناکان باید از افسانه پرسیدن

(همان، ج 2: 1232)

نیستانی به ذوق ناله انشا کرده‌ام بیدل ز چندین آستین دست دعای خویش می‌جویم

(همان، ج 2: 1007)

در تصاویر حسامیزی «بویایی - شنوایی» که یکی از ویژگی‌های حس بویایی با ویژگی شنیدن، همراه شده و ترکیب‌هایی همچون «بو شنیدن» و «رایحه شنیدن» ساخته شده است؛ «شنیدن» مجازاً در معنای «استشمام کردن» به کار رفته است.

نشیندیم بسوی زنده دلی شش جهت غیر یک مزار نبود

(همان، ج 1: 593)

همچنین در بیت زیر، شنیدن مجازاً به معنای دیدن به کار رفته است:

افسانه نیست آینه‌دار مآل شمع آثار تیرگی همه روشن شنیده‌اند

(همان، ج 2: 818)

ه - حسامیزی در تصاویر پارادوکسی

برخی از ترکیبات در شعر بیدل، هم حسامیزی هستند و هم پارادوکس:

انفعال جوهر مرد اختلاط حیز نیست شعله‌ها را شمع کافوری کند دشوار سرد

(همان، ج 1: 659)

بس که افسردگی افسون تحیر دارد سیل چون جاده فتاده‌ست در این صحرا خشک

(همان، ج 2: 947)

سر به غفلت مفرزید ز آه مظلوم برق خفته‌ست به فواره‌ی آه خشکش

(بیدل 1384، ج 2: 905)

ساختار دستوری حسامیزی

حسامیزی از نظر نحوهٔ ارائه در شعر می‌تواند یکی به شکل ترکیبی و دیگر به شکل غیر ترکیب به کار رود:

الف - حسامیزی به شکل ترکیب

این گونه از حسامیزی به دو شکل ترکیب وصفی یا اضافی به کار می‌رود:

حسامیزی به شکل ترکیب وصفی:

بیدل از حیرت زبان درد دل فهمیدنی است آینه می‌پوشد امشب ناله‌ی عریان ما

(همان، ج 1: 207)

ترسم شود آزرده ز تاب نگه گرم رخسار تو کز سایه‌ی مژگان گله دارم

(همان، ج 1: 522)

بیدل از حسن ملیحش چند غافل زیستن دیده‌های زخم را هم می‌کند بینا نمک
(همان، ج 2: 939)

حسامیزی به شکل ترکیب اضافی:
رنگ بو نامحرم فیض بهار نیستی است خاک راهی باش و از هر نقش پا بردار گل
(همان، ج 2: 963)

هستی روش ناز جنون‌تاز که دارد می‌آیدم از گرد نفس بوی خرامی
(همان، ج 2: 1379)

از نقاب غنچه رنگ شور بلبل می‌چکد شیشه دارد خون عیش می‌پرستان زیر پوست
(همان، ج 2: 318)

از آنجایی که نوع اضافه در این گونه ترکیب‌ها، دقیقاً با هیچ‌کدام از انواع اضافه سازگار نیست، نگارنده برای نامیدن این نوع اضافه - که مضاف از ویژگی‌های یک حس و مضاف‌الیه از ویژگی حس دیگر است - «اضافه‌ی حسی» را پیشنهاد می‌دهد.

ب- حسامیزی به شکل غیر ترکیبی
رنگ در صدا:

آه مشتاقان نسیم نوبهار یاد اوست رنگ‌ها خفته‌ست بیدل در صدای عندلیب
(بیدل 1384، ج 1: 273)

از شمع، حدیث روشن کردن:

این حدیث از شمع روشن شد که در بزم وقار داغ دارد زیب دل چون زینت دستار گل
(همان، ج 2: 963)

نغمه دیدن:

هر جا رسیدم یک نغمه دیدم یارب کجایی ست این جا به جا من
(همان، ج 2: 1171)

تقسیم‌بندی حسامیزی در اشعار بیدل بر اساس ترکیب حواس

«از لحاظ جدول امکانات زبانی، به تناسب پنج حس ظاهری، از نظر ترکیب یا تبدیل این حواس به یکدیگر می‌توان بیست و پنج نوع حسامیزی فرض نمود که بسیاری از آن، هیچ‌گاه در زبان فارسی قابل تصور نمی‌باشد» (شفیعی کدکنی 16:1368) و متناسب با این حواس یعنی: بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی، بساوایی، تنها می‌توان 9 گونه حسامیزی در زبان فارسی یافت: بینایی با شنوایی، بینایی با بویایی، بینایی با چشایی، بینایی با بساوایی، شنوایی با چشایی، شنوایی با بویایی، شنوایی با بساوایی، بویایی با بساوایی، بویایی با چشایی، که البته هنگام تبدیل یا ترکیب این حواس با یکدیگر، از نظر تقدم یا تأخر ویژگی‌های حواس، حالت عکس موارد 9 گانه یاد شده نیز قابل تصور است، برای نمونه در ترکیب یا تبدیل دو حس بینایی و شنوایی، دو حالت دیده می‌شود:

الف: بینایی - شنوایی ب: شنوایی - بینایی

از نظر بسامد، بیشترین حسامیزی شعر بیدل، مربوط به جایگزینی ویژگی‌های دو حس «بینایی و شنوایی» است و کمترین بسامد حسامیزی نیز در ترکیب «حواس بویایی و چشایی» دیده می‌شود، ترکیب حواس «چشایی و بساویی» نیز در غزلیات بیدل، یافت نشد.

بینایی - شنوایی (شنوایی - بینایی)

در این نوع حسامیزی، ویژگی‌هایی همچون: صدا، آواز، حرف، حدیث، آهنگ و... از منسوبات حس شنوایی با ویژگی‌هایی مانند رنگ، نگاه، دیدن، شکستن، سیاهی، تیرگی و... از حس بینایی، ترکیب می‌شود:

تا به شوخی نکشد زمزمه ساز نگاه / مردمک شد ز ازل سرمه آواز نگاه

(بیدل 1384، ج 2: 1291)

این حدیث از شمع روشن شد که در بزم وقار / داغ دارد زیب دل چون زینت دستار گل

(همان، ج 2: 963)

هر جا رسیدم یک نغمه دیدم / یارب کجایی ست این جا به جا من

(همان، ج 2: 1171)

بوی گل می‌آید از کیفیت پرواز من / بال و پر رنگ از نوای عندلیبان کرده‌ام

(همان، ج 2: 1077)

در این گلشن که رنگش ریختند از گف و گو بیدل / شنیدن‌هاست دیدن‌ها و دیدن‌ها شنیدن‌ها

(همان، ج 1: 146)

بینایی - بویایی (بویایی - بینایی)

این گونه از حسامیزی در غزلیات بیدل از تنوع بالایی برخوردار است و در ساخت آن، واژه «بو» بیشتر با یکی از ویژگی‌های حس بینایی، ترکیب شده و تصویر حسامیزی می‌سازد:

به گلشنی که دهم عرض شوخی او را / تحیر آینه رنگ می‌کند بو را

(همان، ج 1: 123)

بس که بیدل کلفت اندود است گلزار جهان / بوی گل در دیده‌ام دود ز آتش جسته‌ای است

(همان، ج 1: 444)

صورت بی‌معنی هستی ندارد امتحان / عکس گل نظاره کن اما مبو آینه را

(همان، ج 1: 246)

در این گلشن نه بویی دیدم و نی رنگ فهمیدم / چو شبنم حیرتی گل کردم و آینه خندیدم

(بیدل 1384، ج 2: 1065)

بوی گل می‌آید از کیفیت پرواز من / بال و پر رنگ از نوای عندلیبان کرده‌ام

(همان، ج 2: 1077)

بینایی - چشایی (چشایی - بینایی)

حس چشایی با ویژگی‌هایی همچون شیرینی، ترشی، شوری، نمکین، ذوق و... در ترکیب با ویژگی‌های حس بینایی، در شعر بیدل تصاویر بدیعی را ایجاد کرده‌اند:

(همان، ج 2: 1035)	که تلخ کرد چو گوش انتظار دشنامم	به خامشی چه ستم داشت لعل شیرینش
(همان، ج 1: 853)	نیی که ناله کند قابل شکر نبود	مخواه رنگ حلاوت ز گفت و گو بیدل
(همان، ج 2: 853)	نی گشته بوریا و شکر می کشد هنوز	فرش است دستگاه حلاوت به کنج فقر
(همان، ج 2: 939)	دیده‌های زخم را هم می‌کند بینا نمک	بیدل از حسن ملیحش چند غافل زیستن
(همان، ج 2: 379)	که ترش‌رویی زاهد به بزم می نمک است	ز اهل صومعه اکراه نیست مستان را

بینایی - بساوایی (بساوایی - بینایی)

این نوع حسامیزی در غزلیات بیدل، بسامد بالایی ندارد.

(همان، ج 1: 522)	رخسار تو کز سایهٔ مژگان گله دارم	ترسم شود آزرده ز تاب نگه گرم
(همان، ج 1: 565)	به نرمی سخن از گوهر آب می‌ریزد	به گرمی نگه از شعله تاب می‌ریزد
(همان، ج 1: 659)	تا هوا گرم است باید گرمی رفتار سرد	در جوانی به که باشی هم سلوک آفتاب
(همان، ج 1: 273)	بستر و بالین هم از خود زیر سر می‌دارد آب	نرم‌رفتاری به معنی خواب راحت کردن است

شنوایی - چشایی (چشایی - شنوایی)

در شعر بیدل، بسامد بالایی ندارد. در این گونهٔ حسامیزی، حس چشایی با وابسته‌هایی چون نمک، شوری، شیرینی، ذوق، تلخی، شکرین، بی‌مزه و ... با حس شنوایی و وابسته‌هایی مانند خنده، گفت‌گو، دشنام، گفتار، خبر، فغان، حرف، افسانه، صدا، سخن، ترکیب شده و تصاویر زیبایی را به وجود آورده‌اند.

(بیدل 1384، ج 1: 618)	ناله کن که بر لب گل خنده بی‌نمک نشود	بلبل ار رسی به چمن طرح خامشی مفکن
(همان، ج 2: 1098)	چون وعدهٔ ناقص به وفایی نرسیدیم	شیرینی گفتار ز ما ذوق عمل برد
(همان، ج 1: 114)	آتش به خانهٔ که زند انگبین ما	آه از حلاوت سخن و خلق بی‌تمیز
(همان، ج 1: 227)	ازین طوطی توان آموختن شیرین‌مقالی را	زبان حال دارد حدیث شکر لعلش

شنوایی - بویایی (بویایی - شنوایی)

این نوع حسامیزی در شعر بیدل، از ویژگی «بو» به عنوان مدرک حس بویایی و برخی از ویژگی‌های حس شنوایی همچون شنیدن، آواز، صدا، نغمه، ترانه ... ساخته شده است:

- | | |
|--------------------------------------|--|
| بی‌خودی نهفت اسرار دل غم‌پیش‌ام | بوی می آخر صدا شد از شکست شیشه‌ام |
| (همان، ج 2: 1013) | |
| غیر را در خلوت تحقیق معنی بار نیست | جز به گوش گل صدای بوی گل نشنیده‌ام |
| (همان، ج 2: 991) | |
| جنون ناتوانان را خموشی می‌دهد شهرت | به غیر از بو صدایی نیست زنجیر رگ گل را |
| (همان، ج 1: 107) | |
| نوای عندلیبان نکهت گل شد در این صحرا | مگر مینا به قلقل واگشاد حرف از لب جویی |
| (همان، ج 2: 1325) | |

شنوایی - بساوایی (سساوایی - شنوایی)

این گونه حسامیزی‌ها در غزلیات بیدل، در قالب صنعت کنایه از تنوع بالایی برخوردار است:

- | | |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| حرف سردی کوه تمکین را ز جا بر می‌کند | از نسیمی خانه بی‌تابی دریا به پاست |
| (بیدل 1384، ج 1: 299) | |
| سهل مشمر سخن سرد به روشن گهران | که نفس بر رخ آینه ز سیلی کم نیست |
| (همان، ج 1: 283) | |
| خون شد دل و ز اشک اثر می‌کشد هنوز | ساز آب گشت و نغمه تر می‌کشد هنوز |
| (همان، ج 1: 863) | |
| چرب و نرمی در کلام عاشقان پرورده‌اند | نغمه متعار مرغان تو مغز پسته است |
| (همان، ج 1: 240) | |

بویایی - بساوایی (سساوایی - بویایی)

این نوع حسامیزی در غزلیات بیدل محدود به موارد زیر است:

- | | |
|----------------------------------|------------------------------------|
| اگر به بوی دل خسته تر کنند دماغت | گلی دگر که ندارد جهان به چنگ نگیری |
| (همان، ج 2: 1386) | |
| بوی بهار در قفس غنچه داغ شد | از بس که تنگ کرد چمن را فغان ما |
| (همان، ج 1: 87) | |
| ز اهل قال توان بوی درد دل بردن | به جای نغمه اگر خون کشد رگ تنبور |
| (همان، ج 2: 846) | |
| بوی دردی می‌تراود از مزاج نوبهار | در غبار رنگ دارد ناله‌ی بیمار گل |
| (همان، ج 2: 963) | |

بویایی - چشایی (چشایی - بویایی)

ترکیب دو حس بویایی با چشایی در غزلیات بیدل فقط دو مورد یافت شد:

- | | |
|---------------------------------|----------------------------------|
| به ذوق گرد رخت می‌دوم سراسر باغ | ز بوی گل نمکی می‌زنم به زخم دماغ |
| (همان، ج 2: 926) | |

بوی گل تشنه‌ی تألیف وفاست غنچه پاس نفس بیماری است

(همان، ج 1: 331)

انتزاعی - حسی

نگارنده در حین بررسی اشعار بیدل و استخراج شواهد حسامیزی، به نکته‌ای برخورد که در کتب بلاغی و آثاری که در زمینه این صورت خیال تألیف شده، به آن پرداخته نشده و توضیح مبسوطی در این باره نیامده بود.⁽³⁾

آن‌گونه که گفته شد؛ حسامیزی حاصل درآمیختن ویژگی‌های دو حس از حواس پنج‌گانه است، اما در اشعار بیدل شواهدی وجود داشت که در آنها، یک مفهوم عقلی و انتزاعی با یک ویژگی حسی ترکیب شده و تصویری زیبا و بدیع را به وجود آورده بود که این تصاویر را نمی‌شد زیر مجموعه هیچ یک از تقسیم‌بندی‌های مربوط به حسامیزی قرار داد. از این رو، نگارنده بر آن شد که این‌گونه مفاهیم و تصاویر را در بخشی جداگانه، به عنوان یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی شعر بیدل معرفی و در پنج قسمت مجزا، به شکل زیر تقسیم‌بندی کند:

- 1) تصاویر انتزاعی - بینایی 2) تصاویر انتزاعی - شنوایی 3) تصاویر انتزاعی - بویایی 4) تصاویر انتزاعی - چشایی 5) تصاویر انتزاعی - بساوایی
1) تصاویر انتزاعی - بینایی

حیرت ما را به تحریک مژه رخصت نداد خط شوخ او که رنگ حسن را پر داده است

(بیدل 1384، ج 1: 310)

کیست زین گلشن به رنگ و بوی معنی وارسد غنچه هم بیدل نمی‌داند چه گل در چنگ اوست

(همان، ج 1: 314)

سخت نایب است مطلب ورنه کوشش کم نبود احتیاج از ناامیدی رنگ استغنا گرفت

(همان، ج 1: 422)

زان متسی که سایه دیوار غیر داشت بردم سیاهی و به سر خواب ریختم

(همان، ج 2: 1140)

آبیار چمن عشق گداز است اینجا کشت پروانه همان سبز کند خوی چراغ

(همان، ج 2: 930)

2) تصاویر انتزاعی - شنوایی

به بادی هم نمی‌سنجم نوای عیش امکان را به گوشم تا شکست استخوان آواز نی باشد

(همان، ج 2: 794)

ز ما و من نشد محرم نوای عافیت گوشم همه افسانه است این محفل اما خواب کم دارد

(همان، ج 2: 813)

در نفس آینه گرد سراغ ما گم است ناله حیرت خرام ناتوانانیم ما

(بیدل 1384، ج 1: 186)

بیدل ز سخن‌های تو مست است شنیدن تحریک زبان قلمت موج شراب است

3) تصاویر انتزاعی - بویایی

هر گه روم از خویش به سودای وصالش

توفان کند از گرد رهم بوی خیالش

ز ما و من چقدر بوی ناز می آید

نفس به هر چه دمیدند های و هوی تو داشت

کیست زین گلشن به رنگ و بوی معنی وارسد

غنچه هم بیدل نمی داند چه گل در چنگ اوست

بی بلایی نیست از هر جا تراود بوی درد

در نقاب پرده این سازها دلخسته ای است

از چمنی می رسیم باخته رنگ نگاه

گر سر سیر گلی است حیرت ما بوکنید

4) تصاویر انتزاعی - چشایی

به ذوق وحشت آن قوم سوختم بیدل

که ناله وار چو برخاستند ننشستند

زان حلاوت ها که آداب محبت داشته است

خواستم نام لبش گیرم لب از هم وانشد

یاران مزه عبرت از این مائده بردند

در نان نمک ها قسمی بود که خوردند

کس منفعل تلخی ایام نگردید

در حنظل این دشت گمان شکری بود

افسون غنا خواب مراتلخ برآورد

این آب نمک بود که بر گوهر من ریخت

5) تصاویر انتزاعی - بساویایی

شوخی به چرب و نرمی اخلاق عیب نیست

روغن به روی آب بهار آفرین دود

ما سپک روحان اسیر سادگی های دلیم

عکس را در آینه موج صفا زنجیر پاست

فکر نازک گشت بیدل مانع آسایشم

در بساط دیده اینجا دورباش خواب پوست

به خاموشی رساند معنی نازک سخنگو را

چو مو از کاسه چینی ببالد بی صدا گردد

بیدل امشب یاد شمعی خلوت افروز دل است

دود آهم شعله ای دارد به گرمی های ناز

(همان، ج 1: 373)

(همان، ج 2: 913)

(همان، ج 1: 146)

(همان، ج 1: 314)

(همان، ج 1: 444)

(همان، ج 1: 543)

(همان، ج 2: 769)

(همان، ج 2: 765)

(همان، ج 2: 817)

(همان، ج 1: 548)

(همان، ج 1: 359)

(همان، ج 1: 600)

(بیدل 1384، ج 1: 319)

(همان، ج 1: 320)

(همان، ج 1: 607)

(همان، ج 2: 857)

نتیجه

حسامیزی، به عنوان یکی از صور خیال، ریشه در ادب فارسی دارد و هر چند در دوران معاصر به وسیله ادبای غربی نام‌گذاری شده و به کتب بلاغی راه یافته است، اما به هیچ‌وجه از ابداعات غربیان نیست و در تمامی ادوار ادب فارسی از آغاز تا امروز می‌توان نمونه‌های آن را مشاهده کرد.

با بررسی نمونه‌های حسامیزی در غزلیات بیدل، مشخص گردید که از نظر بلاغی، دو سوی ترکیب حسامیزی، می‌تواند تشبیه، استعاره، مجاز یا کنایه باشد. (گفتنی است تمامی حسامیزی‌هایی که یکی از ویژگی‌های حس بساوایی در یک سوی ترکیب باشد، کنایه می‌سازند.)

از نظر ساختار دستوری، حسامیزی به دو شکل به کار می‌رود: الف: به شکل ترکیب: که این ترکیب می‌تواند ترکیب وصفی باشد (مانند ناله‌عریان یا صدای سیاه) یا ترکیب اضافی (مانند رنگ بو یا رنگ شور و رنگ نو).

ب - به شکل غیر ترکیبی مانند رنگ در صدا و از شمع حدیث روشن کردن. نگارنده برای نامیدن این نوع اضافه - که مضاف از ویژگی‌های یک حس و مضاف‌الیه از ویژگی‌های حس دیگری است - «اضافه‌ی حسی» را پیشنهاد داده است.

از نظر جدول امکانات زبانی، به تناسب پنج حس ظاهری، از نظر ترکیب یا تبدیل این حواس به یکدیگر، حسامیزی، 9 گونه است:

بینایی با شنوایی - بینایی با بویایی - بینایی با چشایی - بینایی با بساوایی - شنوایی با چشایی - شنوایی با بویایی - شنوایی با بساوایی - بویایی با بساوایی - بویایی با چشایی که حالت عکس موارد 9 گانه یادشده نیز قابل تصور است. از نظر بسامد، بیشترین حسامیزی شعر بیدل، مربوط به جایگزینی ویژگی‌های دو حس «بینایی و شنوایی» است و کمترین بسامد، در ترکیب «حواس بویایی و چشایی» دیده می‌شود. ترکیب حواس «چشایی و بساوایی» نیز در غزلیات بیدل، به کار نرفته است.

نکته دیگری که در هنگام بررسی اشعار بیدل مشخص گردید - و در هیچ یک از کتب بلاغی، توضیح کاملی در این بار نیامده بود - این است که بر اساس تعاریف، حسامیزی، حاصل درآمیختن ویژگی‌های دو حس از حواس پنج‌گانه است، اما در اشعار بیدل شواهدی وجود داشت که در آنها، یک مفهوم عقلی و انتزاعی با یک ویژگی حسی ترکیب شده و تصاویری ساخته بود که با تعریف حسامیزی منطبق نبود و می‌بایست در بخشی جداگانه، در پنج بخش، به شکل زیر تقسیم‌بندی شود:

- 1) تصاویر انتزاعی - بینایی (2) تصاویر انتزاعی - شنوایی (3) تصاویر انتزاعی - بویایی
- 4) تصاویر انتزاعی - چشایی (5) تصاویر انتزاعی - بساوایی.

پی‌نوشت

1. از اینگونه موارد می‌توان به صنعت متناقض‌نما یا پارادوکس هم اشاره کرد که از نظر اصطلاحی از ابداعات ادبای غربی در چند دهه اخیر است، ولی با نگاهی به پیشینه شعر و نثر فارسی، می‌توان نمونه‌های فراوانی از آن را دید. گفتنی است در سبک هندی این صنعت بسامد بالاتری دارد و از ویژگی‌های سبکی به شمار می‌رود. موارد زیر از قدیمی‌ترین نمونه‌های متناقض‌نما در شعر فارسی است:

پای این میدان نداری جامه مردان مپوش برگ بی‌برگی نداری لاف درویشی مزن

(سنایی 1362: 186)

برگ بی‌برگی و بی‌خویشی نداشت طاقت خواری و درویشی نداشت

(عطار 1373: 278)

برگ بی‌برگی ترا چون برگ شد جان باقی یافتی یا مرگ شد
چون ترا غم شادی افزون گرفت روضه جانگ گل و سوسن گرفت

(مولوی 1381 / 2 / 1370 - 1371)

و همچنین ترکیبات «کلام بی‌زبان» (عطار 1368: 35)، «گدای بی‌نیاز» (همان: 97)، «شادی این غم». (حافظ 1362: 627) برخی نیز این صنعت را از مباحثی می‌دانند که در *اسرارالبلاغه* با تعبیر «نزدیک دور» بیان و بررسی شده است. (تجلیل 1386: 105)

2. نگارنده در بررسی اجمالی شاهنامه فردسی حدود 83 مورد حسامیزی به قرار زیر یافت: شنوایی - بساوایی (50 مورد): با ترکیباتی همچون «گفتار نرم، گفتار چرب، سخن چرب، آواز نرم، آواز سخت، گرم گرفتن، گفتار سرد» شنوایی - چشایی (16 مورد): با ترکیباتی همچون «گفتار تلخ، سخن تلخ، سخن شیرین، سخن خام، خام گفتار» شنوایی - بینایی (7 مورد): با ترکیباتی همچون «خروش سیاه، نگاه کردن به گفتار، سخن دیدن» بینایی - چشایی (6 مورد): با ترکیبات «روز تلخ» بینایی - لامسه (4 مورد): با ترکیبات «نرم راندن، نرم آمدن» همچنین از ترکیبات انتزاعی - حسی (همچون جان شیرین، جان تاریک، دل نرم، بوی مهر بخت شور، دل سیاه، آرزوی گرم) نیز 29 مورد به دست آمد.

3. در این کتاب‌ها فقط به جنبه درآمیختن عنصر رنگ به عنوان یکی از مبصرات و مدرکات حس بینایی با یک امر معنوی و انتزاعی اشاره شده و درباره سایر توسعتهای که در این باب در شعر صورت گرفته، توضیحی داده نشده است. (شفیعی کدکنی 1386: 111)

باید گفت در اشعار بیدل نه تنها عنصر رنگ با یک مفهوم انتزاعی ترکیب شده، بلکه برخی دیگر از ویژگی‌های حس بینایی نیز با مفاهیم عقلی و انتزاعی در تصویرسازی به کار برده شده است و حتی در سایر حواس نیز، مفاهیم انتزاعی و معنوی با حس‌های ظاهری دیگر ترکیب شده و تصاویر زیبایی را در راستای توسعه زبان شعری ایجاد کرده‌اند.

کتابنامه

بیدل دهلوی. 1384. دیوان. به تصحیح خلیل‌الله خلیلی. چ 1. تهران: سیمای دانش.

_____. 1386. دیوان. به تصحیح محمدسرور مولایی. چ 1. تهران: علم.

- تجلیل، جلیل. 1386. صور خیال در شعر سبک اصفهانی. چ 1. اصفهان: فرهنگستان هنر.
- حافظ. 1362. دیوان. به تصحیح پرویز ناتل خانلری. چ 2. تهران: خوارزمی.
- حق شناس، علی محمد. 1370. مقالات ادبی - زبان‌شناختی. چ 1. تهران: نیلوفر.
- خواجوی کرمانی. 1336. دیوان. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. چ 1. تهران: کتاب‌فروشی محمودی.
- داد، سیما. 1380. فرهنگ اصطلاحات ادبی. چ 4. تهران: مروارید.
- سعدی. 1377. کلیات. به تصحیح محمدعلی فروغی. چ 4. تهران: طلوع.
- سنایی غزنوی. 1362. دیوان. به تصحیح مدرس رضوی. چ 3. تهران: کتابخانه سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. 1386. زمینه اجتماعی شعر فارسی. چ 1. تهران: اختران - زمانه.
- _____ . 1384. شاعر آینه‌ها. چ 6. تهران: آگاه.
- _____ . 1378. صور خیال در شعر فارسی. چ 7. تهران: آگاه.
- _____ . 1368. موسیقی شعر. چ 2. تهران: آگاه.
- عطار نیشابوری. 1368. منطق‌الطیر. به تصحیح سیدصادق گوهرین. چ 3. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ . 1379. دیوان. به تصحیح تقی تفضلی. چ 6. تهران: علمی و فرهنگی.
- _____ . 1373. مصیبت‌نامه. به تصحیح نورانی وصال. چ 4. تهران: زوار.
- غزالی، محمد. 1384. کیمیای سعادت. حسین خدیو‌جم. چ 12. تهران: علمی و فرهنگی.
- فردوسی. 1385. شاهنامه (نامه باستان). به تصحیح میرجلال‌الدین کزازی. چ 1. تهران: سمت.
- فرهنگ فارسی معین.
- مولوی. 1381. مثنوی معنوی. به تصحیح رینولد. ا. نیکلسن. چ 1. تهران: بوته.
- میرصادقی، میمنت (ذوالقدر). 1374. واژه‌نامه هنری. چ 2. تهران: کتاب مهناز.
- مسعود سعد سلمان. 1364. دیوان. به تصحیح محمد نوریان. چ 1. تهران: کمال.
- نجم‌الدین رازی. 1371. مرصادالعباد. به تصحیح محمدمامین ریاحی. چ 2. تهران: علمی و فرهنگی.
- وهبه، مجدی. 1977 م. معجم مصطلحات الادب. چ 1. بیروت.